

بازتاب اسطوره آفرینش آیین زروانی در داستان اکوان دیو

دکتر علیرضا شعبانلو

استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

داستان جنگ رستم با اکوان دیو، یکی از حماسه‌های بسیار رازناک و خردآشوب شاهنامه است که فردوسی با آگاهی کامل از این امر، نخستین کسی است که کوشیده تا رمز و راز آن را بگشاید. پژوهندگان اساطیر شاهنامه، تمام همت خود را تنها بر شناخت اکوان و تطبیق آن با یکی از شخصیت‌های اساطیری مانند ایزد وای، ارزوشمنه (arezušamana) و اکومنه (akumana) گمارده و به دیگر جنبه‌های این داستان نپرداخته‌اند. نگارنده بر این باور است که داستان رستم و اکوان از روی روایات دینی به ویژه اسطوره آفرینش زروانی، ساخته شده و بیشتر بازتاباننده و تکرارکننده عمل خلقت است. کیخسرو و افراسیاب در نقش اهورامزدا و اهریمن ظاهر شده‌اند و رستم و اکوان نیز به ترتیب نماینده بهمن و اکومنه هستند. این داستان بیان‌کننده سه هزاره سوم از زمان کرانمند است که دوران آمیزش خوبی و بدی، و جنگ نهایی میان نیروهای اهورامزدا با نیروهای اهریمن است. اکوان نمونه آشوب و نابسامانی جهانی است که رستم با کشتن آن، جهان را از آشفتنگی و بدی می‌رهاند و کار خلقت را تکرار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رستم، اکوان، زروان، اسطوره آفرینش، آیین مزدایی.

تاریخ دریافت مقاله: 90/11/3

تاریخ پذیرش مقاله: 90/11/19

Email: alirezashabanlu@yahoo.com

مقدمه

در این مقاله کوشش شده تا داستان اکوان دیو از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی بررسی گردد. به دلیل رازناکی این داستان، به‌ویژه چیستی اکوان، نخستین کسی که در رمزگشایی آن کوشیده، فردوسی است. وی در پایان داستان هنگامی که می‌بیند این اسطوره را انسان هم‌روزگارش، که بسیار از زمان اسطوره دور شده است، نخواهد پذیرفت، خود اقدام به رمزگشایی از واژه اکوان می‌کند و در پی توجیه داستان بر می‌آید⁽¹⁾:

گر آن پهلوانی بود زورمند به بازو ستبر و به بالا بلند
گوان خون و اکوان دیوش مخوان که بر پهلوانی، بگردد زیان
(فردوسی 1382، ج 1: 600)

محققان کمتر به اظهارنظر و تحقیق درباره داستان اکوان و رستم پرداخته‌اند. و همین افراد اندک هم مانند فردوسی تمام کوشش خود را بر شناختن اکوان دیو و تطبیق آن با برخی چهره‌های اساطیری مصروف داشته و به دیگر جوانب آن ننگریسته‌اند. با آنکه در میان آراء همین اندک افراد نیز اختلاف بسیار است. در مجموع می‌توان دیدگاه‌های آنان را در سه بخش زیر طبقه‌بندی کرد:

1- گروهی اکوان را با ایزد "وای" برابر می‌نهند: کویاجی و مختاریان باور دارند: اکوان همان خدای باد (وای) است. کویاجی (1378: 15-19)، اکوان را با «فی لین» دیو چینی که موسوم به خدای باد است، برابر می‌نهد، چون «فی لین» نیز مانند اکوان بدنی به شکل گوزن و به ابعاد یک پلنگ دارد و هرگاه بخواهد به شکل باد وزان در می‌آید و گاهی به شکل پیرمردی است که شنل زرد بر تن دارد و دم این هیولا یک مار است. کویاجی بر این باور است که تنها یک باد بسیار نیرومند می‌تواند پهلوان پیل پیکری را از زمین بکند و به دریا اندازد. دلیل دیگر او بر یکی بودن اکوان و خدای باد این است که چیرگی بر خدای باد در خاندان رستم، پهلوان سکایی، یک سنت است، چرا که در دین‌کرد آمده است: «گرشاسب

[نیای رستم] باد توانمند را فرو نشاند.» (کویاجی 1378: 19)

مختاریان نیز نظری مشابه کویاجی دارد و می‌نویسد:

نام اکوان می‌تواند اکواد ak-wād، یا اکوای akwāy (از aka، صفت اوستایی به معنی بد+ wāy یا wād) و در مجموع به معنی "وای بد"، "باد بد" باشد. تغییر و تحول اکوای یا اکواد به اکوان می‌تواند این‌گونه تصور شود که در منابع فردوسی، صورت اکوا با حذف د یا ی وجود داشته که یا در همان منابع یا به دست خود شاعر، ن به آخر آن اضافه شده است. (مختاریان 1383: 29-45)

وی در ادامه مقاله با بررسی و تطبیق ویژگی‌های ایزد "وایو" با ویژگی‌های اکوان و تطبیق گرشاسب با رستم به این نتیجه می‌رسد که در داستان اکوان دیو، کیخسرو با آیین وایو و با افراسیاب، که به خاندان ستایشگر وایو تعلق دارد، رویایی می‌کند و رستم نیز می‌تواند بازمانده کرساسپه اوستایی باشد، که در جبهه کیخسرو قرار دارد و متون دوران میانه از تضاد میان کرساسپه و وای به روشنی سخن می‌گویند. (همان)

2- گروهی اکوان را با اکومنه تطبیق می‌کنند: جلال خالقی مطلق در *دائرةالمعارف ایرانیکا*، مدخل اکوان دیو، پس از نقل دیدگاه اشپیگل مبنی بر شباهت میان نام اکوان و اکومنه و بیان عقیده نولدکه، که اکوان شاهنامه را همان اکومنه در منابع پهلوی دانسته است، نظر نولدکه را تأیید می‌کند. کزازی (1383، ج 4: 728) و احمدی (1384: 107-127) نیز همین دیدگاه را پذیرفته و نقل کرده‌اند.

3- جواد مفرد کهلان، رستم را با خدای رعد آریایی‌ها (ایندر) یا همان ورثه‌غنه (بهرام) و گرشاسب و تشر تطبیق می‌دهد و اکوان را با ارزوشمنه (arezušamana)، دشمن اوستایی گرشاسب؛ پانی/وله و اهی وداها یکسان می‌شمارد و تصریح می‌کند که مطابقت اکوان با وای درست نیست.

(http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post_12.html)

دیدگاه مفرد کهلان درباره مطابقت اکوان و ارزوشمنه قابل تأمل و نظرش درباره شباهت رستم با تیشتر و ایندره پذیرفتنی‌تر است، زیرا امکان چنین

دگردیسی در اسطوره‌های فوق وجود دارد. دیدگاه کویاجی و مختاریان نیز زیبا هستند و شاید اکوان نماد یکی از جلوه‌های الهه باد باشد و رستم نیز برخی از ویژگی‌های گرشاسپ، جد خود را بازتاباند، اما از یک سو با توجه به جهان‌بینی ایرانیان باستان، که پس از این خواهد آمد، پیوند اکوان با اکومن بیشتر است و تطبیق آن با وای درست نیست. از سوی دیگر بیشتر «محققین [غربی] در عقیده به وحدت زروان با وای و سپهر هم‌داستانند» (جلالی‌مقدم 1384: 219) و برخی نیز زروان و وای را جنبه‌هایی از خدای واحد می‌دانند و یا زروان را پدر ایزد وای می‌دانند. ویکاندر بر این باور است که «زال همان زروان است، چون عمری طولانی دارد و رستم هم "وای" است چون او پهلوانی است که با دیوان می‌جنگد.» (همان: 35)

بنابر دیدگاه این محققان - که به نظر معقول هم می‌آید - اکوان نمی‌تواند همان وای باشد. اما در این که وای و رستم یکی هستند باید بیش از اینها احتیاط کرد. چنان که از این پیشینه مختصر بر می‌آید هیچ یک از پژوهندگان به ساختار داستان توجه نکرده و تنها در پی شناخت اکوان دیو بوده‌اند.

در بررسی‌های اسطوره‌شناسی، دست‌یافتن به حقیقت و بن‌مایه‌های اساطیر، کاری بسیار دشوار و چه بسا ناشدنی است، زیرا دیرینگی اساطیر به درازنای خلقت و آفرینش انسان است و در گذر زمان بارها دگرگون می‌شوند و ویژگی‌های یکی به دیگری داده می‌شود و از دل یک اسطوره، اسطوره‌ای دیگر زاده می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که اساطیر به حماسه دگرگون می‌شوند، از شکل روایی و مینوی خود فرود می‌آیند و شکل نمایشی و گیتیک به خود می‌گیرند و پیکر مند می‌شوند تا بتوانند شخصیت‌ها و قهرمانان حماسه‌ها شوند. از این رو بررسی‌های تطبیقی، تنها می‌تواند پژوهندگان را به مشابتهای اساطیر راه نماید نه حقیقت اساطیر. انگیزه نگارنده نیز از نوشتن این مقاله پذیرفتن اندیشه و

دیدگاه دیگران درباره داستان جنگ رستم با اکوان دیو نیست بلکه می‌خواهد از دیدگاهی دیگر به داستان بنگرد و چهره دیگر آن را بازنماید و در صورت امکان به نمونه ازلی و ژرف‌ساخت آن دست یابد.

نگارنده بر این باور است که داستان جنگ رستم با اکوان از روی اساطیر مربوط به آیین‌های زروانی و مهرپرستی ساخته شده است و در این میان تأثیر اندیشه‌های زروانی، بیشتر نمود دارد. رستم، آمیخته بهمن، تیشتر و مهر است و اکوان نیز آمیخته اکومنه، اپوشه و گاوی است که مهر آن را در غار می‌کشد، اما شباهت رستم به بهمن و شباهت اکوان به اکومنه بیشتر است. در این مقاله کوشش می‌شود با استناد به منابع زروانی، بنیاد اساطیری داستان رستم و اکوان که بر اساس اسطوره آفرینش نهاده شده، اثبات شود و یکسانی رستم با بهمن و اکوان با اکومن بیشتر باز نموده شود.

در آیین زروانی که از دیدگاه برخی محققان چون آر.سی. زنر¹، آرتور کریستن سن²، محمد مختاری، مسعود جلالی مقدم...، کیشی در دین مزدایی است، زروان⁽²⁾ (خدای زمان و تقدیر) مبدأ آفرینش است و پایه‌های آفرینش هستی بر اهرمزد و اهریمن، فرزندان توأمان زروان (دو بن ناساز همزاد آغازین) نهاده می‌شود. آرتور کریستن سن (18:1378) معتقد است که این باور از اواخر عهد هخامنشی در کیش زردشتی شایع در ایران غربی، این عقیده رواج کلی یافته بود. اهورامزدا آفریننده روشنایی و نیکی‌ها و اهریمن آفریننده تاریکی و بدی‌هاست. زروانیان عمر جهان را نه هزار سال تعیین کرده بودند که به سه دوره سه هزار ساله بخش شده بود. در دوره نخستین، اهورامزدا بر جهان فرمان می‌راند و دوره دوم زمان شهریاری اهریمن بود و در دوره سوم نیروهای اهورایی و اهرمنی به نبرد و ستیز با هم بر می‌خاستند و در فرجام این ستیز، خیر بر شر

¹. Zaehner, R, C.

². Arthur Christensen

پیروز می‌شد و جهان از ناپاکی‌ها پالوده می‌گشت.⁽³⁾

زروانیان دربارهٔ آغاز آفرینش بر این باورند که اهورامزدا با همه آگاهی (دانایی کل) و بهی در بالاترین پایه در روشنی بی کرانه بود و اهریمن نابودگر و نادان نیز در پایین‌ترین پایه در تاریکی بیکران بود و در میان این دو، وای (باد) قرار داشت که نمی‌گذاشت اهورا و اهریمن یکدیگر را ببینند. روشنی از سوی فوقانی و تاریکی نیز از سوی تحتانی بی کرانه بودند اما هر دو از سویی که به وای منتهی می‌شد، کرانمند بودند. «هرمزد به همه - آگاهی دانست که اهریمن هست، برتازد و جهان را به رشک‌کامگی فروگیرد» (دادگی 1380: 34) و دانست که اهریمن جهان را با چه نیروهایی فرو خواهد گرفت و از چند و چون این نیروها و ابزارها آگاه بود. از این رو نیروهایی را که برای مقابله با نیروهای اهریمنی نیاز بود، آفرید. هرمزد «پس از آفرینش وای درنگ خدای، از امشاسپندان، نخست بهمین را [از روش نیک و روشنی مادی] فراز آفرید، که رواج‌یافتن آفریدگان هرمزد از او بود» (همان: 37). سپس پنج امشاسپند دیگر؛ اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد را آفرید. هرمزد «همهٔ امشاسپندان را به همکاری در نبرد آفریدگان چنان گمارد و ایستاند که چون اهریمن آمد، هر کس آن دشمن خویش را به نبرد فراز گیرد که فرمان تازه‌ای در نباید.» (همان: 48)

اما «اهریمن به سبب پس‌دانشی از هستی هرمزد آگاه نبود» (همان: 34). از جایگاه فروپایه خود برخاست و به دیدار مرز روشنایی رفت و برای میراندن نیروهای روشنی و اهورایی به آنان تاخت اما شکست خورد و سه هزار سال بیهوش افتاد. اهریمن در تیرگی دیوان مرگ‌آور بسیاری برای نبرد با اهورامزدا آفرید. «از کماله دیوان نخست اکومن را فراز آفرید، سپس اندر، سپس ساوول، سپس ناگهیس، سپس ترومد، سپس تریز و زریز، سپس دیگر دیوان، هفتم خود اهریمن بود» (دادگی 1380: 38). در پایان سه هزار سال دیگر بار به مرز آمد و به اورمزد گفت: «تو را بکشم، آفریدگان تو را نابود کنم... اورمزد با خرد مینوی دید که

اگر زمان ستیز بریده و مشخص نباشد، اهریمن بر انجام آن تهدید کرد، تواناست... طول نبرد را به سه زمان بخش کرد که هر زمانی سه هزاره است،» (زادسپرم 1385: 34)

پس از این، اورمزد آفرینش مادی را آفرید که این آفرینش مادی سه هزار سال بی جنبش بود، «پس به یاری سپهر و زروان، آفرینش را فراز رفتار (متحرک) آفرید» (همان: 36). از این هنگام یعنی هزاره هفتم که آغاز سه هزاره سوم است، ستیز اهریمن با آفرینش اورمزدی آغاز شد؛ اهریمن آسمان را به تاریکی کشید و آب‌ها را سیاه و بد مزه کرد و به زمین آمد و گیاهان را خشکاند و گاو یکتا آفریده را بیمار کرد و کشت و همه زمین را از جانداران زیانکار انباشت، به کیومرث تاخت، اما نتوانست او را بکشد زیرا تقدیر زروان این بود که «تا سی زمستان آن جان کیومرث دلیر را رهایی بخشم» (همان: 39). پس از سی سال کیومرث را هم کشت. در این نبرد و ستیز، اهریمن بر هرمزد، اکومن بر بهمن، اندر بر اردیبهشت، ساوول بر شهریور، ناگهیس بر سپندارمذ، تریز بر خرداد و زریز بر امرداد تاختند (همان: 55). بدین‌گونه نبرد میان اهوراییان و اهریمنیان آغاز شد. در پایان این دوره، سوشیانس ظهور می‌کند و با یاری نیروهای اهورایی بدان را بر می‌اندازد و جهان را پاک می‌کند و بدین ترتیب جهان به فرجام می‌رسد و رستاخیز می‌شود.

بخشی از این باورهای اساطیری و ستیز میان نیکی و بدی در شاهنامه فردوسی، گرد آمده است. دکتر سرکاراتی بر این باور است که بنیاد حماسه ملی ایران بر همین دیدگاه اسطوره‌ای آفرینش نهاده شده است. دوره‌های سه هزارساله اساطیری به صورت هزاره‌های سه‌گانه نموده شده‌اند. دوره نخست آفرینش که در آن «هورامزدا به آفرینش گیتی می‌پردازد و در این دوران، مرد نخستین و گاو یکتا آفریده و دیگر دام و دهشن اهورایی فارغ از پتیاره اهریمن در رامش و آشتی می‌زیند. این عصر خجسته اهورایی در حماسه ملی ایران منطبق است با هزار

سال سلطنت پیشدادی که از کیومرث آغاز می‌شود و به جمشید می‌انجامد» (سرکاراتی 1385: 101) و دوره دوم که زمان شهریار اهریمن است در شاهنامه «مصادف است با دوران هزار ساله دژ پادشاهی ضحاک ماردوش» (همان: 103). دوره سوم که زمان آمیزش و ستیز نیروهای خیر و شر است و در نهایت با پیروزی نیکی بر بدی با پایان می‌رسد، در شاهنامه نیز هزار سال درازا دارد و «از پادشاهی فریدون آغاز شده و در پادشاهی کیخسرو پایان می‌پذیرد.» (همان: 107) این بنیاد اساطیری در داستان‌های خرد و بخش‌های کوچک شاهنامه مانند داستان رستم و اکوان نیز دیده می‌شود. این داستان، بر اساس بنیاد سه بخشی اسطوره آفرینش زروانی و تثلیثی که در کل و اجزا این اسطوره وجود دارد، ساخته شده و نمایش ستیز میان بهمن و اکومن در سه هزاره فرجامین است. اسطوره آفرینش زروانی از سه روی در این داستان بازتاب یافته است:

الف - از نظر داشتن ساختار سه بخشی

1. رعایت ساختار سه بخشی در کل داستان

روزی کیخسرو با بزرگانی چون رستم، گودرز، گرگین، گیو و رهام و ... در گلشن به باده‌خواری نشسته بود که چوپان از دشت می‌آید و می‌گوید: گوری به‌سان دیو از بند رسته، به گله اسبان کیخسرو تاخته است؛ گوری به رنگ خورشید. کیخسرو با همه آگاهی (دانایی کل) که بسیار همانند همه آگاهی اهورا مزداست، می‌داند که آن گور نیست، اکوان دیو است. پس رستم را به جنگ آن می‌فرستد. این جنگ سه بخش به ترتیب زیر دارد که هرکدام نماینده یکی از ادوار سه هزار ساله آفرینش زروانی است:

1.1. رستم سه روز در پی اکوان می‌پوید. در روز چهارم اکوان را به شکل گوری می‌بیند. کمند می‌افکند، اما گور نماند می‌شود. می‌داند اکوان است و باید ناگهان بر او تیغی بزند. اما دگرباره گور ناپدید می‌شود:

چو گور دلاور کمندش بدید بدانست رستم که آن نیست گور
 جز اکوان دیو این نشاید بدن به شمشیر باید کنون چاره کرد
 ز دانا شنیدم که این جای اوست همان گه پدید آمد از دشت باز
 کمان را بزه کرد و از باد اسپ همان کو کمان کیان در کشید
 شد از چشم او در زمان ناپدید ابا او کنون چاره باید نه زور
 بیایستش از باد تیغی زدن دوانیدن خون بر آن چرم زرد
 که گفتند بستاند از گور پوست سپهد بر انگیخت آن تند تاز
 بینداخت تیری چو آذرگشسپ دگر باره شد گور از او ناپدید
 (فردوسی 1382، ج 1: 596)

این بخش داستان همانند جنگ نخست اهریمن با هرمزد است و در سه هزاره اول از زمان کرانمند روی می دهد. زمانی که اهریمن با آفریدگانش به مرز روشنایی رفت و برای میراندن نیروهای روشنی و اهورایی به آنان تاخت، اما شکست خورد و سه هزار سال بیهوش افتاد. این دوره بندهشن نامیده می شود.

1.2. رستم بار دیگر سه شب و سه روز برای یافتن گور اسب تاخت، اما نیافت. خستگی، گرسنگی و تشنگی بر او چیره شد و در کنار چشمه آبی سر بر کوهه زین نهاد و خوش بخفت.

چو اکوانش از دور خفته بدید زمین گرد بپرید و برداشتش
 ...چو رستم بجنیبید بر خویشتن یکی آرزو کن که تا از هوا
 سوی آبت اندازم ار سوی کوه یکی باد شد تا بر او رسید
 ز هامون به گردون بر افراشتش بدو گفت اکوان که ای پیلتن
 کجات آید افکندن اکنون هوا کجا خواهی افتاد دور از گروه
 (همان: 597)

رستم می دانست که هر چه گوید، دیو جز آن می کند. او را فریفت و گفت:
 به کوهم بینداز تا ببر و شیر بینند چنگال مرد دلیر
 (فردوسی 1382، ج 1: 596)

اکوان چو این پاسخ را از رستم شنید:
 به دریای ژرف اندر انداختش ز کینه خور ماهیان ساختش
 (همان)

رستم با این ترفند و چاره از دست اکوان جان می برد و شناکنان از دریا بیرون

می‌آید. به سر همان چشمه که خوابیده بود باز می‌گردد، اما رخس را نمی‌بیند. به جست و جوی رخس بر می‌خیزد و آن را در مرغزاری در میان مادیان‌های افراسیاب می‌یابد و در هنگام بازگشتن با افراسیاب و سپاهیان او می‌جنگد و آنان را تار و مار می‌کند و چهار پیل افراسیاب را با رمه‌ها و بنه‌هایش به چنگ می‌آورد.

این بخش داستان نمایندهٔ زمان سه هزار سالهٔ دوم (گمیزشن) است که در این دوره نیروهای اهورایی و اهریمنی با هم در می‌آمیزند و غلبه و شهریاری با نیروهای اهریمن است، همان‌گونه که در شاهنامه، اکوان بر رستم چیره شد.

1.3. وقتی که رستم بدان چشمه باز می‌آید، بار دیگر اکوان رستم را می‌بیند و او را تهدید می‌کند که باز همان بلا را بر سرش خواهد آورد. رستم از سخنان دیو آشفته می‌شود و بر او می‌تازد و در سه مرحله دیو را می‌کشد. نخست با کمند گرفتارش می‌کند، سپس با گرز بر سرش می‌کوبد و در فرجام کار با خنجر سرش را می‌برد.

تہمتن چو بشنید گفتار دیو	بر آورد چون شیر جنگی غریو
ز فتراک بگشاد پیچان کمند	بیفگند و آمد میانش به بند
پیچید بر زین و گرز گران	بر آہیخت چون پتک آہنگران
بزد بر سر دیو چون پیل مست	سر و مغزش از کرز او گشت پست
فرود آمد آن آبگون خنجرش	بر آہیخت و بیرید جنگی سرش

(همان: 600)

این دوره نماینده سه هزارهٔ سوم است که ویچارشن نامیده می‌شود. در هر یک از هزاره‌های این دوره یکی از موعودهای آیین زرتشتی از نطفهٔ زرتشت که در تک دریاچهٔ کیانسه نهفته است، زاده می‌شوند. در هزاره نخست، هوشیدر بامی، در هزارهٔ دوم هوشیدر ماه و در هزاره سوم سوشیانس پا به عرصه هستی می‌نهد و با یاری جاودانان هفت‌گانه بر اهریمنیان پیروز می‌شود و ناپاکی و پلیدی را از جهان می‌زداید.

2. رعایت ساختار سه‌گانه در مواضع جنگ رستم و اکوان

در این جنگ، آسمان، کوه (+ زمین و هامون) و دریا به عنوان سه منطقه گیلهانی⁽⁴⁾، مواضع جنگ رستم و اکوان هستند. زمانی که اکوان رستم را «ز هامون به گردون بر افراشت»، جنگ در آسمان روی می‌داد، مانند جنگ نخستین اهریمن با هرمزد که اهریمن به آسمان و مرز روشنایی تاخت و هنگامی که اکوان دیو، از وی پرسید: «سوی آبت اندازم ار سوی کوه»، از دو منطقه دیگر گیلهانی (کوه و دریا) به عنوان مواضع جنگ یاد می‌شود. هنگامی که اکوان رستم را به دریا می‌افکند، بخش دوم جنگ در دریا رخ می‌دهد و بخش آخر روی هامون اتفاق می‌افتد. این بخش آخر مانند ظهور سوشیانس و پالودن روی زمین از اهریمنیان است.

3. رعایت عدد سه

در این داستان عدد سه، سه بار به کار رفته است؛ دو بار در شمارش شب و روز و یک بار در شمار هفته‌ها. رستم دو بار سه روز و سه شب در پی یافتن اکوان صحرا را زیر پا می‌گذارد. رستم دو هفته در کنار شاه شادخواری می‌کند و هفته سوم رای بازگشتن دارد.

ب - انطباق خویشکاری شخصیت‌های داستان با الگوهای اساطیری

اکنون که بنیاد سه بخشی داستان نشان داده شد، بررسی معنای نام رستم و اکوان و خویشکاری‌هایشان همراه با حوادث داستان، ما را در دانستن رمز و راز داستان بهتر یاری می‌کند.

رستم: در پهلوی *r?destahm* و در ایرانی باستان *rautah.us.Taxman* به معنای رودی است که به بیرون جاری است (بهار 1375: 194). رستم مرکب از دو جزء است: نخست از کلمه رثوذ *raodha* که به معنی بالش و نمو است... دوم از کلمه تهم در اوستا *taxm* به معنی دلیر و پهلوان. بنابراین رستم درست به معنی تهمتن است. یعنی کشیده بالا و بزرگ‌تن و قوی‌پیکر. (پورداوود 1377: 139)

رستم فرزند زال و رودابه است. پدرش مانند خورشید زرد و درخشان از کوه برخاسته، در دامان سیمرغ پرورده و مانند آتش که فرّه ایزدی است زرد و سرخ است. و از دیگر سو در شاهنامه سخنی از مرگ وی نیست و مانند زروان (خدای زمان) نامیراست. مادرش رودابه است؛ زنی از تبار ضحاک. پیوند رستم با رود کاملاً آشکار است. رستم در واژه رودی است که از زمین (رودابه) می‌روید و می‌جوشد، در جنگ با سهراب پس از رهایی از دست او به چشمه می‌شتابد. در جنگ اسفندیار هم با گذشتن از رود جان خود را نجات می‌دهد و در جنگ با اکوان هم برای زنده ماندن باید به شکم دریا (مادر) افتد و پس از گذر از آن بر اکوان چیره شود.

اکوان: در شاهنامه دیوی است که ظاهری درخشانده و زرین دارد، اما درون پوست بسیار زشت و پتیاره است:

سرش چون سر پیل و مویش دراز دهان پر ز دندان‌های گراز
دو چشمش کبود و لبانش سیاه تنش را نشایست کردن نگاه
(فردوسی 1382، ج 1: 601)

پوست گور بر تن می‌کشد و بر چهارپایان می‌تازد و آنها را می‌آویزد. در چشم به هم زدنی مانند رای اهریمن از چشم رستم پنهان می‌شود. در *اوستا* و متون پهلوی نامی از اکوان نیست، «در ژاماسپ نامگ، نام دیو "اخوان" آمده است. (کزازی 1383، ج 4: 728)

پیشتر گفتیم که جواد مفرد کهلان این واژه را به معنی نادرخشان دانسته است و مختاریان در معنی وای بد گرفته است. به هر حال بدی و گجستگی در ضمن این نام نهفته است. برخی نیز بدون اشاره به معنای واژه اکوان، آن را با اکومن برابر می‌نهند. با بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای بهمین و اکومن (که در پهلوی *ak?man* و در *اوستا*: *aka-manah* به معنای اندیشه بد است)، بهتر می‌توانیم به ژرف‌ساخت این داستان پی ببریم و همانندی‌های رستم با بهمین و اکوان با اکومنه را روشن‌تر دریابیم:

* او (هرمزد) نخست بهمن را از روش نیک و روشنی مادی فراز آفرید ... سپس اردیبهشت ... را آفرید. (دادگی 1380: 37)

* دیگر از مینویان بهمن است. او از آفرینش مادی، انواع گوسپند را به خویش پذیرفت. (همان: 48)

* او (هریمن) آب را بد مزگی فراز برد. مینوی آب گفت که دهش بهمن و اردیبهشت و شهریور را که ایدون به من رساند. (همان: 52)

* او (تشر) آب را به نیروی باد فراز به ابر روان کرد. همکارانی که با تشر ایستادند، بهمن و هوم ایزد به راهنمایی و ... بودند. (همان: 64) و (زادسپرم 1385: 41)

* هر گلی از آن امشاسپندی است؛ و ... مورد و یاسمن هرمزد را خویش است و یاسمن سپید بهمن را. (دادگی 1380: 88)

* بهمن را خویشکاری هندیمان گری⁽⁵⁾ است. بهمن نیک نیرومند آشتی بخش. او را نیکی هندیمان گری است که پرهیزگاران را بدان برترین زندگی بهمن برَد و هندیمانی هرمزد را بهمن کند... از همه ایزدان بهمن به دادار نزدیک تر است. او را از گیتی گوسپند و جامه سپید خویش است. آن کس که ایشان را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه بهمن از او آسوده یا آزرده بود. (دادگی 1380: 110)

* اهریمن بدان پتیارگی از کماله دیوان نخست اکومن را فراز ساخت. (دادگی 1380: 38)

* اهریمن بر (ضد) هرمزد، اکومن بر (ضد) بهمن ... آمدند. (همان: 55)
* چون گاو یکتا آفریده درگذشت، ... از میان جگر (گاو) راسن و آویشن [پدید آمد] برای بازداشتن گند اکومن. (همان: 78)

* اکومن را کار این که بد اندیشی و نا آشتی به آفریدگان دهد. (همان: 119)
* پس هرمزد اهریمن را، بهمن اکومن را ... گیرند. (همان: 148)

* در همان شبی که [زردشت] بزاد، اهریمن سپاهبدان گزید و گند (سپاه) آراست، باشد که با یک هزار دیو و باشد که با دو هزار دیو تازشی و کوبشی

بکوشیدند. مقابله ایزدان اساساً با خود فره بود که به پیکر آتش در این زایش پیدا بود و به سبب روشنی، پرتو و فروغ بخشیدن تا دورجای، آن‌گاه ایشان (دیوان) چاره نیافتند. سرانجام اهریمن، اکومن را بفرستاد و گفت که: تو مینوتری؛ زیرا که اندرونی‌ترین (محرّم‌ترین دیوان) هستی. برای فریفتن به سوی اندیشه زردشت برو و اندیشه او را به سوی ما که دیویم بگردان (متماایل کن). اورمزد، بهمن را برای مقابله فرستاد. اکومن پیشتر بود، نزدیک درآمده بود و خواست به درون رود. بهمن به چاره‌گری باز آمد و به اکومن گفت که: وارد شو. اکومن اندیشید که: آنچه بهمن به من گفت، نشاید کردن. باز آمد. بهمن وارد شد و به اندیشه زردشت آمیخت. زردشت بخندید؛ زیرا بهمن مینوی رامش دهنده است (زاد اسپرم 1385: 57) با توجه به مطالب بالا، به‌ویژه نوشته زاد اسپرم درباره زایش زرتشت، همانندی‌های زیر را میان اکوان با اکومن و رستم با بهمن می‌توان یافت:

1- در شاهنامه اکوان موجودی زشت و پتیاره با ظاهری درخشان و زرین است و می‌تواند از چشم رستم مانند اندیشه پنهان شود. در نوشته زاد اسپرم نیز اکومن معنوی‌ترین هست. به گمانم یکی از دلایل فرستاده شدن رستم به جنگ با اکوان این است که رستم به واسطه پرورش در دامن زال سیمرغ‌پرورد (ایزدپرورد) و حمایت‌های ایزدی، سویه اهورایی و مینوی‌اش بسیار نیرومندتر از سویه گیتیک بود و می‌توانست بر اکوان (اکومن) چیره شود.

2- در جنگ رستم با اکوان دیو نیز اکوان در آغاز بر رستم چیرگی‌هایی دارد؛ او را از زمین برداشته، بالای سر می‌برد و نزدیک است که رستم را بکشد. در گزیده‌های زاد اسپرم نیز اکومن نزدیک بود که به درون اندیشه زردشت برود که اگر می‌رفت کاری از دست بهمن بر نمی‌آمد.⁽⁶⁾

3- در شاهنامه رستم با تکیه بر اندیشه و خرد، اکوان را می‌فریبد (پیروزی‌های نام‌آور رستم همه با نیروی خرد است). در گزیده‌های زاد اسپرم هم بهمن، اکومن را می‌فریبد. در مینوی خرد آمده است: «هرمن و فرزندانش را به نیروی خرد،

بیشتر می‌توان نابود کرد.» (تفضلی 1379: 64)⁽⁷⁾

- 4- در شاهنامه، اکوان دیوی وارونه است (عکس عمل می‌کند) و خلاف گفته رستم کار می‌کند. در گزیده‌های زاداسپرم هم اکومن چنان است.
- 5- در شاهنامه اکوان دشمن چهارپایان است و رستم چهارپایان را از ستم و تازش اکوان می‌رهاند. و در بندهشن (دادگی 1380: 48 و 110) بهمن از آفرینش مادی، انواع گوسفند را به خویش پذیرفته است.
- 6- در شاهنامه اکوان در کنار چشمه دیده می‌شود که رستم با کشتن این یاریگر افراسیاب (پتیاره خشک‌سالی) آب را از دست او می‌رهاند. در بندهشن بهمن از یاران تیشتر، ایزد باران است.

ج - جنگ میان نیکی و بدی و پیروزی نهایی نیکی و اتمام داستان همزمان با اتمام ادوار آفرینش و فرا رسیدن رستاخیز

بر پایه بندهشن، وقتی که اهورامزدا، بهمن (وهومن) را آفرید، اهریمن هم اکومن را به همیستاری (ضد) او آفرید. آفریده‌های اهورامزدا چون از روشنی و نیکی‌اند، جاودان‌اند؛ اما یاران و فرزندان اهرمن، فانی‌اند.

در این داستان کیخسرو نماد اهورامزدا و در مرتبه پایین‌تر نماد سوشیانس است و افراسیاب نیز نماد اهریمن. اکومن از حالت کاملاً مینوی خود تنزل یافته و به شکل اکوان نیمه مینوی و نیمه استومند (مادی) در آمده است. اکنون که اکوان نمود بیرونی اکومن شد، باید بهمن هم از حالت کاملاً مینوی خارج شود در رستم نیمه مینوی و نیمه استومند (مادی) نمود یابد. نیمه مینوی رستم همان سویه پدری اوست و نیمه گیتیک وی سویه مادری‌اش. زال به دلایلی چون سپیدی موی، پرورش در کوه و در دامن سیمرغ و درازی عمر از قهرمانان خورشیدی شاهنامه است که از یاری نیروهای آسمانی برخوردار است. اما رودابه زنی از تبار ضحاک است.

در این داستان، اسطوره آفرینش و جنگ میان هرمزد و اهریمن بازسازی شده است. به عبارتی دیگر اسطوره از مرحله‌ی روایی به مرحله‌ی نمایشی و حماسی تنزل کرده است. اکوان نمودار نابسامانی و آشوب است که رستم با کشتن آن، کار خلقت را نمادینه می‌کند. اکوان دیو پیش از آن که کشته‌شود، حالتی بی‌شکل و غیر جسمانی دارد و به راحتی از دیده‌ها پنهان می‌شود. رستم با کوفتن گرز بر سر ازدها و کشتن آن، دیو را از مرحله‌ی غیر جسمانی به مرحله‌ی استومندی منتقل می‌کند و از نهانگی به آشکارگی می‌آورد و روح و جان را از دیو قربان شده به گوسفندان گله کیخسرو منتقل می‌کند.

نتیجه

داستان جنگ رستم و اکوان دیو، بر اساس بنیاد سه بخشی اسطوره آفرینش زروانی نهاده شده است؛ هم کل داستان سه بخش دارد و هم برخی اجزای آن مانند مواضع جنگ و چگونگی گرفتار کردن و کشتن اکوان. جنگ در زمان پادشاهی کیخسرو (نماد اهورامزدا) و افراسیاب (اهریمن) روی می‌دهد و رستم از یاریگران کیخسرو است و اکوان نیز از یاران افراسیاب که بر ضد رستم می‌جنگد. خویشکاری شخصیت‌های داستان نیز با الگوهای اساطیری‌شان از جهات گوناگون انطباق دارد. رستم مانند امشاسپند بهمین؛ خردمند، نگهبان چهارپایان و یاریگر ایزد باران است و اکوان نیز چون اکومنه دیوی واژونه، زشت و پتیاره، دشمن چهارپایان و بازدارنده آب‌هاست. این داستان بیان‌کننده سه هزاره سوم از زمان کرانمند است که دوران آمیزش خوبی و بدی، و جنگ نهایی میان نیروهای اهورامزدا با نیروهای اهریمن است. اکوان نمونه آشوب و نابسامانی جهانی است که رستم با کشتن آن، تمام پلیدی‌ها از روی زمین می‌زداید و جهان را از آشفتگی و بدی می‌رهاند و کار خلقت را تکرار می‌کند.

پی‌نوشت

(1) فرایند اسطوره‌سازی و اسطوره‌زدایی پی در پی در ذهن جمعی انسان‌ها روی می‌دهد و هر بار که اسطوره‌ای زدوده شده و یا رمزگشایی می‌شود، در واقع اسطوره‌ای دیگر از آن زاده می‌شود. امکان دارد اسطوره‌ای واحد در گذر از ذهن اسطوره‌گشا و اسطوره‌ساز بشر به اساطیر بسیاری - گاه به ظاهر متفاوت - تبدیل شود.

اگر گمانه‌زنی فردوسی را تا حدی نزدیک به واقعیت بدانیم، می‌توانیم گوان را کوان بخوانیم، جمع کی و کوی خواهد بود و یا منسوب به کی و کوی، که کوی KAVI اوستایی به کی KAY پهلوی تبدیل شده است. در صورت درستی این احتمال اکوان می‌تواند شکل تغییر یافته کوان باشد و کوان هم بر آمده از کوی kavi و کاوی kāvi اوستایی. استاد پورداود می‌نویسد: «پیغمبر ایرانی چندین بار در سرودهای خود واژه کوی را به کار برده است، گاهی از آن شهریاری، دشمن دین مزدیسنا اراده شده و گاهی عنوانی است که از برای گشتاسب، دوست و پشتیبان دین مزدیسنا به کار برده است. ... این کوی‌ها با نابکاران دیگر... از یاوران دروغ و طرفدار کشتن چهارپایان در قربانی و... در مراسم دینی هستند. در روزگاران خود زرتشت این کوی‌ها به پیروی آیین دیرین آریایی، بدخواه دین زرتشت و دین نو بودند و از همان کسانی هستند که پیغمبر آنان را از شهریاران بد یاد می‌کند.» (پورداود 1377: 217)

(2) «در کتاب‌های پهلوی گاه گاه به عظمت دیرینه این خدا بر می‌خوریم. اما در این آثار عموماً زروان در مرحله‌ای پایین‌تر از اورمزد قرار دارد و در آفرینش جهان همچون افزاری در خدمت اوست.» (تعلیقات مینوی خرد در تفضلی 1379: 88)

(3) مهرداد بهار نظر دیگری دارد و می‌نویسد: «بر طبق اساطیر زردشتی طول تاریخ جهان دوازده هزار سال است: نخستین سه هزار سال دوره آفرینش مینوی و ذهنی است، دومین سه هزار سال بنا به درخواست اورمزد سپری می‌شود، سومین سه هزاره دوران آمیختگی خیر و شر است و چهارمین سه هزاره دوران شکست اهریمن خواهد بود.» (بهار 1375: 86). سرکاراتی (1385: 96) نظر یادشده را که از متون پهلوی زرتشتی مانند بندهشن و وزیدگی‌های زادسپرم بر می‌آید، و بیانگر اندیشه‌ی مزدایی در باره طول عمر گیتی است، آشفته و نادرست و متناقض و یک نوع بازسازی ناشیانه از روایت زروانی می‌شمارد.

(4) میرچا الیاده در صفحه 28 کتاب *اسطوره بازگشت جاودانه*، از زمین، آسمان و دوزخ به عنوان سه حریم گیلهانی نام می‌برد. نگارنده با مختصر تغییری در مصداق، از این اصطلاح استفاده کرده است. البته در داستان اکوان، دریا نماد دوزخ و آب‌های هاویه است.

(5) *handeman-garih*: به حضور آوردن، رو به رو کردن. منظور این است که بهمن، در دربار آسمانی هرمزد، وظیفه به حضور هرمزد بردن کسان را برعهده دارد (به نقل از یادداشت‌های بهار در دادگی 1380: 190)

(6) در جنگ رستم با سهراب و اسفندیار نیز هر دو پهلوان، در مرحله نخست بر رستم چیره‌اند، چنانکه اکوان چیره است.

(7) رستم با ترفند و فریب و تکیه بر نیروی خرد از دست سهراب و اسفندیار می‌رهد. در داستان اکوان هم چنین است.

کتابنامه

- احمدی، جمال. 1384. «در شناخت اسطوره اکوان دیو». *کاوشنامه*. س 6. ش 10.
- الیاده، میرچا. 1384. *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- بهار، مهرداد. 1375. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- پورداد، ابراهیم. 1377. *تفسیر و تألیف یشتها*. ج 2. تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد. 1379. *ترجمه مینوی خرد*. تهران: توس.
- جلالی‌مقدم، مسعود. 1384. *آیین زروانی*. تهران: امیرکبیر.
- دادگی، فرنخ. 1380. *بندهش*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- زادسپرم. 1385. *وزیدگی‌های زادسپرم*. پژوهشی از محمدتقی راشد محصل. ج 2. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. 1385. *سایه‌های شکار شده (گزیده مقالات فارسی)*. تهران: طهوری.
- فردوسی. 1382. *شاهنامه*. ج 1. بر پایه چاپ مسکو. تهران: هرمس.
- کریستن سن، آرتور. 1378. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.

کزازی، میرجلال‌الدین. 1383. *نامه باستان*. ج 4. تهران: سمت.
کویاجی، جی.سی. 1378. *مانندگی‌های اسطوره‌های ایران و چین*. ترجمه دکتر
کوشیارکریمی طاری. تهران: نسل نو اندیش.
مختاریان، بهار. 1383. «اکوان دیو: اکومن یا اکوای دیو؟». *نامه ایران باستان*. س 4. ش 2.

منابع اینترنتی

جلال خالقی مطلق، مقاله *اکوان دیو (AKVĀN – E - DĪV)* در *تارنمای دایرة المعارف*
ایرانیکا.

<http://www.iranica.com/articles/search/keywords:akvan>

http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post_12.html. جواد مفرد.

References

- Ahmadi, Jamal. (۲۰۰۰/۱۳۸۴H). "Dar shenakht-e osture-ye Akvan-e Div". *Kāvosh Nāmeḥ*. Year ۶. No. ۱۰.
- Bahar, Mehrdad. (۱۹۹۶/۱۳۷۰H). *Pazhouheshi dar asatir-e Iran*. Tehran: Agah.
- Christensen, Arthur. (۱۹۹۹/۱۳۷۸H). *Iran dar zaman-e Sasanian*. Tr. by Rashid Yasemi. Tehran: Sedaye Moāser.
- Coyajee, Jehangir Cooverjee. (۱۹۹۹/۱۳۷۸H). *Mānandegy-hāye osture-hāye Iran va Chin*. Tr. by Kooshyar Karimi Tāri. Tehran: Nasl-e No' Andish.
- Dadegi, Faranbagh. (۲۰۰۱/۱۳۸۰H). *Bondaheshn*. Documented by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos.
- Eliade, Mircea. (۲۰۰۰/۱۳۸۴H). *Osture-ye Bazgasht-e Javdaneh*. Tr. by Bahman Sarkarati. Tehran: Tahuri.
- Ferdowsi. (۲۰۰۲/۱۳۸۲H). *Shahnameh*. ۱st Vol. Based on the script published in Moscow. Tehran: Hermes.
- Jalali Moghaddam, Masoud. (۲۰۰۰/۱۳۸۴). *Ayin-e Zarvāni*. Tehran: Amirkabir.
- Kazzazi, Mir Jalaloddin. (۲۰۰۴/۱۳۸۳H). *Nāme-ye Bāstān*. ۴th Vol. Tehan: Samt.
- Mokhtarian, Bahar. (۲۰۰۴/۱۳۸۳H). "Akvan-e Div: Akvoman ya Akvay Div?". *Nāme-ye Iran-e Bāstān*. Year ۴. No. ۲.
- Pourdavood, Ebrahim. (۱۹۹۸/۱۳۷۷H). *Tafsir va Ta'lif-e Yasht-hā*. ۲nd Vol. Tehran: Asatir.
- Sarkārāti, Bahman. (۲۰۰۶/۱۳۸۰H). *Sāye-hāye shekār shodeh (A selection of articles in Persian)*. Tehran: Tahoori.
- Tafazzoli, Ahmad. (۲۰۰۰/۱۳۷۹H). *Tarjome-ye Minoo-ye kherad*. Tehran: Toos.
- Zādesparam. (۲۰۰۶/۱۳۸۰H). *Varzidegy-hāye Zādesparam*. A study by Mohammad Taghi Rashed Mohassel. ۲nd ed. Tehran: The Institute for Humanities and Cultural Studies.

E-references

- Jalal Khaleghi Motlagh. "Akvan-e Div". At <http://www.iranica.com/articles/search/keywords:akvan>
- Kohlan, Javad Mofrad. http://far-hang.blogspot.com/۲۰۰۸/۰۹/blog-post_۱۲.html